

قابلیت اجرای فراسرزمینی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در زمینه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر

احسان جاوید^۱ - صابر نیاورانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۴

چکیده

ميثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با ترسیم محتوای تعهدات بین‌المللی دولت‌های عضو در ماده ۲ از آنها می‌خواهد تا با همکاری و مساعدت بین‌المللی به دولت‌های فاقد امکانات لازم برای تحقق عالی‌ترین سطوح قابل حصول حقوق مندرج در ميثاق مساعدت دهند. تعهد به ارائه کمک و مساعدت بین‌المللی گویای ابعاد فراسرزمینی تعهدات منبث از ميثاق می‌باشد. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با تأیید قابلیت اجرائی فراسرزمینی تعهدات ناشی از ميثاق اعلام می‌دارد دولت‌های عضو ميثاق نه تنها متعهد به اجرای مفاد ميثاق در قلمرو سرزمینی خود هستند، بلکه متعهدند مقررات ميثاق را نسبت به سرزمین‌هایی که بر آنها دارای کنترل مؤثر هستند و یا تحت صلاحیت خود دارند نیز به اجرا بگذارند. دولت‌های عضو ميثاق باید با بکارگیری امکانات مالی و فنی موجود خود حداکثر تلاششان را به عمل آورند تا به تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سایر کشورها کمک و مساعدت نمایند، اما اگر دولتی به دلیل کمبود امکانات قادر به انجام این تعهدات فراسرزمینی در حوزه حقوق مزبور نباشد، مسئولیتی از باب عدم انجام تعهدات متوجه او نیست. ولی اگر در صورت فراهم بودن شرایط و برخورداري از امکانات مالی کافی، از ایفای این تعهدات قصور نماید، مرتکب نقض ميثاق شده و مسئولیت بین‌المللی او قابل تصور می‌باشد. هدف مقاله حاضر بررسی قابلیت اجرای فراسرزمینی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر و ارزیابی امکان مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال نقض این تعهدات می‌باشد.

واژگان کلیدی: صلاحیت فراسرزمینی، حقوق بشر، ميثاق، تعهدات بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی.

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات،

e.javid897@gmail.com

تهران، ایران

۲. استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران،

sabberniavarani@gmail.com

ایران (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

بحث پیرامون اجرای فراسرزمینی میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و تعهدات متأثر از آن، به منزله بحث درباره تعهداتی است که هر دولت عضو میثاق نسبت به افراد و گروه‌های خارج از قلمرو سرزمینی خود بر عهده دارد. چنین تعهداتی را در اصطلاح «تعهدات فراسرزمینی»^۱ می‌گویند. در ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹ در رابطه با قلمرو مکانی تعهدات ناشی از معاهدات بین‌المللی آمده که «به استثنای مواردی که از معاهده یا از طرق دیگر، قصد دیگری استنباط شود، یک معاهده برای هر دولت عضو در تمامی قلمرو آن الزامی است». اصل صلاحیت سرزمینی^۲ دامنه اجرایی معاهدات بین‌المللی حقوق بشری را به سرزمین ملی^۳ هر دولت محدود می‌سازد. در این ماده به صراحت اعلام نشده که الزامات ناشی از یک معاهده بین‌المللی فقط محدود به قلمرو سرزمینی هر دولت عضو است. لذا می‌توان گفت که شناسایی اجرای سرزمینی معاهدات بین‌المللی به معنای انکار قابلیت اجرای فراسرزمینی تعهدات ناشی از یک معاهده بین‌المللی نیست.

هر چند در میثاق به همکاری و مساعدت بین‌المللی اشاره می‌شود اما برخلاف میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اشاره‌ی صریحی به «سرزمین» یا «صلاحیت» نشده است.^۴ لیکن دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه معروف دیوار حائل بر قابلیت اجرائی فراسرزمینی میثاق دوم اذعان کرده و بیان داشته که میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متضمن مقرره‌ای درباره محدوده اجرایی آن نیست.

هر چند میثاق حق‌هایی را تضمین می‌کند که دارای قلمرو اجرای سرزمینی بوده و در سرزمین‌های تحت حاکمیت دولت عضو اعمال می‌شوند، اما نسبت به سرزمین‌هایی که دولت عضو موقتاً اداره آنها را عهده‌دار می‌باشد نیز قابلیت اجرائی دارند (مثل سرزمین‌های اشغالی). از این رو دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام می‌دارد که «ماده ۱۴ میثاق اقدامات انتقالی را برای مواردی پیش‌بینی می‌کند که دولت عضو میثاق نتوانسته است آموزش ابتدایی اجباری و رایگان را در سرزمین ملی یا در سرزمین‌های تحت صلاحیتش تضمین کند» (ICJ, 2004: para.112). دیوان همچنین در سال ۲۰۰۶ در اختلاف کنگو و اوگاندا ضمن تأیید موضع قبلی خویش اعلام کرد که «اسناد بین‌المللی حقوق بشری حتی درباره اقدامات انجام شده توسط یک دولت در اجرای صلاحیت فراسرزمینی خویش به ویژه در سرزمین‌های اشغالی نیز اجرا می‌شود» (ICJ,

1. Extraterritorial Obligations.
2. Ratione Loci.
3. Metropolitan Territory.

۴. بند ۱ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد که «دولت‌های عضو میثاق متعهدند حقوق شناسایی شده در این میثاق را نسبت به کلیه افراد حاضر در سرزمین و تحت صلاحیت خود رعایت و تضمین کنند».

(2006: para.217).

کاربرد اصطلاح «تحت صلاحیت» نشان می‌دهد که قلمرو اجرایی تعهدات حقوق بشری دولت‌ها منحصر به سرزمین آنها نیست و شامل هرگونه سرزمینی می‌شود که تحت کنترل مؤثر آن دولت قرار دارد. رویه‌ی قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر نیز مؤید آن است که معاهدات حقوق بشری تعهدات دولت‌ها را نسبت به افرادی تسری می‌دهد که در چارچوب سرزمینی و تحت صلاحیت آنها قرار دارند. در این حالت مسئولیت بین‌المللی دولت می‌تواند به واسطه فعل‌ها و ترک فعل‌های کارگزاران آن دولت که آثاری را در خارج از قلمرو سرزمینی آن به وجود می‌آورند، مطرح شود (ECtHR, 1995: para 52).

در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۱، در یک گردهمایی که توسط دانشگاه ماستریخت و کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان برگزار شد، گروهی از متخصصان حقوق بین‌الملل و حقوق بشر «اصول ماستریخت در مورد تعهدات فراسرزمینی دولت‌ها در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» را تدوین کردند. این اصول راهنما گویای توسعه و تحولات موجود در عرصه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر و تبیین ماهیت فراسرزمینی تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در این زمینه است. تدوین‌کنندگان این اصول با تأکید دوباره بر آزادی و برابری حیثیت ذاتی انسان‌ها در هر جا و برخوردار از حقوق و آزادی‌های بشری بدون تبعیض و با تأیید اینکه حقوق بشر، جهان‌شمول و غیرقابل تفکیک، وابسته به هم و با هم مرتبط‌اند، اعلام می‌کنند که «همه دولت‌ها متعهد به رعایت، حمایت و اجرای حقوق بشر از جمله حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هم در سرزمین خود و هم به صورت فراسرزمینی است» (Maastricht Principles, 2011: Guideline 3). در این اصول اشاره شده است که «در راستای اهداف این اصول، تعهدات فراسرزمینی شامل می‌شود: الف) تعهدات مرتبط با فعل‌ها و ترک فعل‌های یک دولت در داخل یا خارج از سرزمین آن که آثاری را بر بهره‌مندی از حقوق بشر در خارج از سرزمین آن دولت بر جای می‌گذارند؛ ...» (Maastricht Principles: 2011, Guideline 8). کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز خاطر نشان می‌کند که میثاق ممکن است در ماورای مرزهای دولت‌های عضو آثاری را به بار آورد. این رهیافت به تدریج در تفاسیر عمومی و ملاحظات نهایی کمیته، توسعه یافته است. بحث این است که اگر اقدامات سلبی و ایجابی یک کشور باعث نقض حقوق بشر در خارج از قلمرو شود، آیا این دولت از عمل به تعهداتش کوتاهی می‌کند یا خیر؟ طبق اصول ماستریخت چنین اقداماتی ماهیت فراسرزمینی دارند و می‌توانند آثاری را در فراسوی مرزهای ملی کشورها پدید آورند. در این مقاله قصد داریم که به تحلیل محتوا و مبانی حقوقی تعهدات حقوق بشری

فراسرزمینی، رویکردهای کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قلمرو فراسرزمینی میثاق و ابعاد آن و در آخر آثار حقوقی بین‌المللی ناشی از عدم متابعت از تعهدات فراسرزمینی ناشی از میثاق پردازیم.

۲. مبانی حقوقی صلاحیت فراسرزمینی در حقوق بشر بین‌الملل

مفهوم صلاحیت در حقوق بین‌الملل از دیرباز با مفهوم حاکمیت گره خورده است. دولت‌ها همواره می‌کوشند از طریق توسعه قلمرو صلاحیتی خویش، حاکمیت خود را به صورتی موسع به اجرا بگذارند. رویه قضایی بین‌المللی نیز گواه این حقیقت بوده که اعمال صلاحیت، بارزترین نوع اعمال حاکمیت دولت است.^۱ صلاحیت دولت در حقوق بین‌الملل از یکسو ناظر بر اقدامات تقنینی، قضایی و اجرایی است و از سوی دیگر، متضمن اتخاذ اقداماتی در نظام داخلی است که می‌تواند آثاری را در ماورای مرزهای ملی به وجود بیاورد. علی‌القاعده صلاحیت هر دولت محدود به قلمرو سرزمینی اوست و هرگاه به ماورای مرزهای ملی تسری یابد، در تعارض با حاکمیت سایر کشورها قرار می‌گیرد. اصل صلاحیت فراسرزمینی به معنای اجرای قوانین داخلی یک کشور در ماورای قلمرو سرزمینی آن است به گونه‌ای که می‌تواند تعارض‌هایی را با صلاحیت ملی دیگر دولت‌ها دامن بزند (Malcolm N. Shaw, 2008: 688) اجرای این اصل به نوعی عدول از اصل کلاسیک سرزمینی بودن قوانین در حقوق بین‌الملل است.^۲

هر چند اصل صلاحیت فراسرزمینی در حقوق بین‌الملل مورد شناسایی صریح قرار نمی‌گیرد، لیکن مواردی وجود دارند که گویای پذیرش ضمنی این مفهوم است؛ اصل صلاحیت جهانی در تعقیب جنایات بین‌المللی، وجود فضاهای آزاد همچون دریای آزاد و فضای ماورای جو، احترام جهان‌شمول به حقوق بشر و بشردوستانه و ظهور مفهوم قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام شاهد این مدعا است.

پذیرش صلاحیت فراسرزمینی در عرصه‌هایی همچون حقوق بشر با اصول بنیادینی مانند اصل حاکمیت، تمامیت ارضی و منع مداخله در تعارض می‌باشد؛ رویه بین‌المللی دولت‌ها نیز

۱. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه *گرینلند شرقی* یکی از بارزترین اشکال اعمال قدرت حاکمه را اعمال صلاحیت دانسته است؛ به نقل از: (یاسرزیایی، ۱۳۹۰: ۱۱).

۲. کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، آلمان و فرانسه از اصل صلاحیت فراسرزمینی حمایت می‌کنند. در قوانین این کشورها اصل صلاحیت فراسرزمینی بطور عمده در قوانین راجع به حقوق رقابت مورد توجه قرار گرفته است. کمیسیون اروپایی نیز بر اساس «اصول حقوق رقابت» مندرج در ماده ۸۱ معاهده رم به صراحت دکترین آثار اساسی (Essential Effects) را به عنوان ابزاری برای اعمال صلاحیت فراسرزمینی علیه رویه‌های ضدرقابتی در خارج از اتحادیه اروپایی که بازارهای جامعه اروپا را تحت تأثیر قرار می‌دهند پذیرفته است. برای مطالعه بیشتر، ن. ک. به: (Messen, 1992: 8-10).

مؤید شکل‌گیری قاعده عرفی در این زمینه نیست؛ اما با مراجعه به حقوق بین‌الملل موضوعه، می‌توان شواهدی را در تقویت این ادعا به دست آورد. در منشور ملل متحد به صراحت به وجود تعهدات حقوق بشری فراسرزیمینی اشاره نشده ولی بند ۳ ماده ۱ با اشاره به اصل بنیادین حمایت جهان‌شمول از حقوق بشر مقرر می‌دارد که «هدف ملل متحد [حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی با خصوصیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستانه و پیشبرد احترام به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین برای همه بدون تبعیض از هر حیث است...» علاوه بر این طبق مواد ۵۵ و ۵۶ منشور، سازمان باید احترام جهان‌شمول به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین برای همه را ارتقاء دهد و این مهم باید از طریق اقدام مشترک و جداگانه در همکاری با سازمان انجام گیرد.

در این ارتباط پروفیسور برونو سیمما معتقد است که بند ج ماده ۵۵ منشور متضمن تعهدات بنیادینی است که ناظر بر اتخاذ اقدام برای پیشبرد رعایت حقوق بشر است؛ بنابراین، دولت‌ها متعهدند که به طور فردی و جمعی در راستای پیشبرد احترام به حقوق بشر اقدام کنند. به اعتقاد ایشان «از آنجا که تعهدات ملی حقوق بشری با پذیرش تقریبی جهانی همراه بوده‌اند، لذا چالش برانگیز خواندن تعهدات بین‌المللی (فراسرزیمینی)، با اصل پذیرش جهان‌شمول حقوق بشر در تعارض است» (Simma, 1994: 794). استفاده از عبارت «اقدامات مشترک و جداگانه»^۱ در همکاری با سازمان ملل در ماده ۵۶ در کنار مفاد بند ج ماده ۵۵ منشور، نشان می‌دهد که دولت‌های عضو دارای تعهدات حقوق بشری در ماورای مرزهای ملی خود هستند. همچنین استفاده از لفظ «جهان‌شمول» به جای «داخلی» در بند ج ماده ۵۵ از یکسو بر ماهیت فراسرزیمینی این تعهدات دلالت دارد و از سوی دیگر به طور ضمنی گویای جایگاه اصل منع تبعیض در منشور ملل متحد است، زیرا دولت‌ها نه تنها باید احترام به حقوق بشر شهروندان خود را ارتقا دهند، بلکه باید به طور جهانی این حقوق را رعایت کنند.

علاوه بر منشور، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در تفسیر عمومی شماره ۳ ماهیت تعهدات دولت‌های عضو میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به تفصیل شرح داده است. کمیته به طور مشخص به تعهد دولت‌ها در بند ۱ ماده ۲ درباره اتخاذ اقدامات فردی و از طریق همکاری و مساعدت بین‌المللی در ابعاد فنی و اقتصادی برای تحقق حقوق مندرج در میثاق پرداخته است. کمیته عبارت «منابع موجود» در این پاراگراف را مشعر بر منابعی دانسته که از رهگذر مساعدت بین‌المللی حاصل می‌شوند و با عنایت به مواد ۵۵ و ۵۶ منشور، همکاری بین‌المللی برای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تعهدی برای همه دولت‌ها قلمداد می‌کند. این تعهد

به ویژه متوجه دولت‌هایی است که از امکانات لازم برای مساعدت به سایر دولت‌ها برخوردارند. کمیته اعلام می‌کند «عبارت "تا حداکثر منابع موجود" هم به منابع موجود، در هر کشور اشاره دارد و هم به منابعی که از سوی جامعه بین‌المللی و از طریق همکاری و مساعدت بین‌المللی در اختیار دولت است» (CESCR, 1990: para.13).

کمیته می‌خواهد تأکید کند که طبق مواد ۵۵ و ۵۶ منشور و اصول مسلم حقوق بین‌الملل و مفاد خود میثاق، همکاری بین‌المللی برای تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی تعهدی برای همه دولت‌هاست. کمیته با اشاره به اعلامیه حق توسعه (۱۹۸۶) مجمع عمومی و ضرورت توجه کامل دولت‌های عضو به اصول شناخته شده در آن، بر اهمیت این اعلامیه صحه می‌گذارد. کمیته تأکید می‌کند که در فقدان یک برنامه همکاری و مساعدت بین‌المللی فعالانه از سوی کلیه دولت‌های عضو که قادر به انجام آن هستند، تحقق کامل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت یک آرمان محقق نشده، در بیشتر کشورها باقی خواهد ماند (CESCR, 1990: para.14).

کمیته در این تفسیر بر تعهد به همکاری بین‌المللی به عنوان یک تعهد ناشی از حقوق بین‌الملل عام تأکید می‌کند. هر چند کمیته بین «مساعدت» و «همکاری» تفکیک قائل نمی‌شود، ولی می‌توان گفت که همکاری اصطلاحی موسع‌تر و به معنای روابطی است که منافع و امتیازات متقابل برای دولت‌های همکاری‌کننده به دنبال دارد، اما ارائه مساعدت اقدامی یکجانبه است که مستلزم تلاش از سوی یک دولت و به نفع دولت دیگرست (Coomans, 2011: 10).

در کنار این اسناد، کنوانسیون حقوق افراد معلول متضمن مقرراتی است که به همکاری بین‌المللی اشاره کرده است. در بند ۲ ماده ۴ مقرر شده که «در ارتباط با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، هر دولت عضو متعهد است تا با حداکثر منابع خود و در مکانی که نیاز باشد، در چارچوب همکاری بین‌المللی و با عطف توجه به حصول تدریجی و کامل این حقوق و بدون لطمه به تعهدات مندرج در این کنوانسیون که طبق حقوق بین‌الملل به سرعت اجرا می‌شود، اقداماتی کنند».

برخلاف بند ۱ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، این ماده فقط به «همکاری بین‌المللی» اشاره می‌کند، نه «همکاری و مساعدت بین‌المللی». از آنجا که امروزه مساعدت بین‌المللی (در حوزه‌های فنی، پولی و بشردوستانه) به عنوان بخشی از همکاری بین‌المللی قلمداد می‌شود، این اختلاف بعید است که گویای فضای محدودتری برای تعهدات فراسرزمینی به حساب آید (Joseph and Mcbeth, 2010: 81).

ماده ۳۲ کنوانسیون بر اهمیت همکاری بین‌المللی و توسعه آن جهت حمایت از تلاش دولت‌ها

برای تحقق اهداف و مقاصد کنوانسیون مزبور تأکید می‌کند. کنوانسیون تدوین برنامه‌های توسعه بین‌المللی که جامع و کامل بوده و برای افراد معلول در دسترس است و اقداماتی برای ظرفیت‌سازی، تسهیل همکاری‌های علمی و فراهم ساختن مساعدت‌های فنی و انتقال تکنولوژی را لازم می‌داند. در این ماده اشاره شده که مقررات هیچ‌کدام به تعهدات هر یک از دولت‌های عضو برای اجرای الزامات ناشی از این کنوانسیون وارد نمی‌کند. قسمت پایانی این ماده از اهمیت خاصی دارد، زیرا به برخی از نگرانی‌هایی که در مورد تعهدات فراسرزمینی وجود دارد، اشاره می‌کند، از جمله اینکه با پذیرش این تعهدات، دولت‌ها (به ویژه دولت‌های فقیرتر) خود را از بار تعهدات معاهده‌ای معاف می‌دانند چون آنها می‌توانند مدعی شوند که برای اجرای حقوق مندرج در معاهدات حقوق بشری نیازمند دریافت منابع خارجی‌اند. در این ماده تأکید اصلی بر روی تعهد اولیه دولت سرزمینی برای متابعت از تعهدات خویش و اجرای عناصر آن است.

۳. رویه مراجع قضائی بین‌المللی

بحث تعهدات فراسرزمینی در برخی موارد از سوی مراجع قضائی و شبه قضائی بین‌المللی نیز بررسی شده و تأیید کرده‌اند که معاهدات بین‌المللی حمایت‌کننده از حقوق بشر تعهداتی را بر دولت‌های عضو بار می‌کنند که دارای جنبه‌های فراسرزمینی هستند. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در قضیه «نامیبیا» اعلام کرد که آفریقای جنوبی که یک نظام آپارتاید در کشور همسایه خود دارد، تعهدات بین‌المللی خود به موجب منشور را نقض کرده است. لذا این حقیقت که آفریقای جنوبی در خارج از سرزمین خود این اقدامات را انجام داده، نافی مسئولیت این دولت نبوده و دیوان به این نتیجه رسید که آفریقای جنوبی تعهدات خود را زیر پا می‌گذارد. دیوان همچنین در نظریه مشورتی خود در قضیه دیوار حائل نیز ارتباط تعهدات ناشی از معاهدات حقوق بشری که اسرائیل عضو آنهاست، بررسی کرده است. درباره میثاق حقوق مدنی و سیاسی دیوان اعلام کرد که میثاق نسبت به اقداماتی که اسرائیل در اجرای صلاحیتش در خارج از قلمرو سرزمینی‌اش انجام داده، اجرایی است. همچنین در مورد میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اظهار کرد که «سرزمین‌های اشغالی برای بیش از ۳۷ سال تحت صلاحیت سرزمینی اسرائیل به عنوان اشغال‌گر بودند. در اجرای اختیارات خود به عنوان اشغال‌گر، اسرائیل نسبت به مقررات میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعهد می‌شود» (ICJ, 2004: paras.111-112). کمیته حقوق بشر نیز در دعوائی که علیه دولت اروگوئه مطرح شده بود اعلام کرد که «نمی‌توان مسئولیت مقرر در ماده ۲ میثاق را به صورتی تفسیر کرد که به دولت‌های عضو اجازه دهد در سرزمین

دولت‌های دیگر میثاق را نقض کنند، حال آنکه نمی‌توانند همان نقض‌ها را در سرزمین خودشان مرتکب شوند» (Human Rights Committee, 1981: para. 12 (3)).

دیوان اروپائی حقوق بشر نیز معتقد است که اقدامات دولت‌های عضو در خارج از سرزمین آنها ممکن است برخلاف تعهدات ناشی از کنوانسیون اروپائی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین باشد. در قضیه *لوئیزییدو* علیه ترکیه، دولت ترکیه استدلال کرد که این دعوا پذیرفتنی است چرا که به منطقه‌ای خارج از قلمرو ترکیه مربوط می‌شود؛ اما دیوان به صراحت اعلام کرد که مسئولیت یک دولت در قبال اقداماتش می‌تواند به فراتر از قلمرو سرزمینی آن تسری یابد. دیوان بیان کرد که «دولت‌های عضو ممکن است نسبت به اقدامات کارگزاران خود که خواه در داخل یا در خارج از سرزمین است و آثاری را در بیرون از سرزمین‌شان به بار می‌آورند، مسئولیت دارند» (Loizidou Case, 1995: para.62).

۴. ابعاد قلمرو فراسرزمینی میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی

تعهدات دولت‌های عضو میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به رغم اینکه از اصل کلی سرزمینی بودن در حقوق بین‌الملل تبعیت می‌کنند، لیکن این تعهدات از آستانه اجرائی فراسرزمینی نیز برخوردارند. در واقع این تعهدات نه تنها نسبت به افراد واقع در قلمرو سرزمینی دولت، بلکه نسبت به افرادی که در سرزمین‌های تحت صلاحیت دولت قرار دارند نیز اجرائی است. استناد به همکاری بین‌المللی در میثاق بر قابلیت اجرای فراسرزمینی آن دلالت دارد. همکاری و مساعدت بین‌المللی مستلزم تعهد به رعایت، حمایت و اجرای این حقوق در سطح بین‌المللی است. از این رو دولت‌ها نباید با استناد به قدرت حاکمیت خود در نظام داخلی اقداماتی را اتخاذ کنند که بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در سایر کشورها متأثر سازند، از جمله اینکه با وضع تحریم‌های یک‌جانبه بر سایر کشورها بهره‌مندی از این حقوق را مستقیم یا غیرمستقیم در کشور هدف به چالش بکشند. از این رو اقدامات سلبی یا ایجابی یک دولت می‌تواند آثاری را در ماورای مرزهای ملی ایجاد کند.

بنابراین مهمترین بعد فراسرزمینی میثاق، تعهد به همکاری و مساعدت بین‌المللی است. در میثاق، همکاری بین‌المللی به مثابه یک راهکار تکمیلی برای جبران کاستی دولت‌های عضو در انجام تعهدات ناشی از میثاق تدبیر شده است. در چارچوب این همکاری‌ها امکان دریافت منابع و کمک‌های مالی و فنی برای کشورهای نیازمند وجود دارد. مهمترین بُعد همکاری در میثاق، مقوله همکاری بین‌المللی فنی و اقتصادی میان دولت‌های عضو است که از لحاظ توسعه‌یافتگی

با هم برابر نیستند. مهم، الزامی بودن یا نبودن این تعهد است. اختلاف در تفسیر ماده ۲ میثاق باعث شده که بین دولت‌های عضو در خصوص خصلت آمرانگی این تعهد اختلاف نظر وجود داشته و مواضع متفاوتی از سوی دولت‌ها گرفته شود.

تعهد به همکاری بین‌المللی، بُعد ایجابی تعهدات فراسرزیمینی ناشی از میثاق است که بر کلیت میثاق ناظر است. این تعهد به لحاظ ماهیت از نوع تعهدات به وسیله است، یعنی دولت‌های عضو میثاق متعهد می‌شوند تا بکوشند از طریق اعطای کمک‌های مالی و فنی و گسترش همکاری‌های بین‌المللی سازمان‌یافته یا غیرسازمان‌یافته به تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سایر کشورهای عضو مساعدت کنند. از طرفی دیگر، قلمرو فراسرزیمینی میثاق به وضعیت‌هایی تسری می‌یابد که با اقدامات تقنینی یا اجرائی نهادها و کارگزاران یک دولت گره خورده است. از جمله می‌توان به وضع قوانین تحریمی و اعمال آن علیه کشوری خاص اشاره کرد که می‌تواند آثار بالقوه فاحشی بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و معیشتی شهروندان کشور هدف، بگذارد. در این موارد دولت‌ها باید این نتیجه را تضمین کنند که قوانین تحریمی آنها آثاری زیان‌بار بر وضعیت بهداشتی، معیشتی و رفاهی جمعیت انسانی کشور هدف، نگذارد.

همچنین کشوری که به طور موقت و عملی بر سرزمین دولت دیگر کنترل دارد، به عنوان دولت حاکمه به صورت دوفاکتو ملزم می‌باشد موازین بین‌المللی حقوق بشری را نسبت به جمعیت ساکن در سرزمین‌های تحت صلاحیت خود اعمال کنند. بارزترین مثال برای این وضعیت، حالت اشغال نظامی است. قدرت اشغالگر بطور موقت اداره سرزمین‌های اشغالی را بر عهده دارد و می‌بایست در طول دوره اشغال حقوق انسانی ساکنین اراضی اشغالی را محترم شمرده و از انجام اقداماتی که تحقق و بهره‌مندی از تمامیت حق‌های بشری را تهدید می‌کند، اجتناب ورزد. در ادامه به بررسی این موارد می‌پردازیم:

۴-۱. تحریم‌ها

تحریم‌ها خواه به صورت یک‌جانبه یا چندجانبه علیه یک دولت یا نهادها و اشخاص تحت کنترل آن و با هدف اعمال فشار اقتصادی، سیاسی، تجاری، نظامی و مالی بر کشور هدف وضع می‌شوند.^۱ اعمال این تحریم‌ها می‌تواند باعث نقض حقوق بنیادین بشری شهروندان کشور هدف شود از جمله حق حیات، حیثیت ذاتی انسان، برخورداری از استانداردهای مناسب زندگی، دسترسی به داروهای اساسی، بهره‌مندی از محیط زیست پاک، دسترسی به غذای مقوی و کافی، حق بر سلامت و ... (زمانی و مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۶۱-۱۱۵). همچنین تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه هم که دولت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر، ن. ک. به: (شایگان، ۱۳۸۰: ۲۳۹-۲۳۲).

علیه دولت‌های دیگر اجرا می‌کنند، با اجرای فراسرزمینی صلاحیت ملی دولت تحریم‌کننده پیوند خورده‌اند. همین مسئله باعث شده تا کمیته در تفسیر عمومی شماره ۸ به بررسی ارتباط میان تحریم‌های اقتصادی و احترام به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بپردازد. در همین ارتباط کمیته معتقد است که «نمی‌توان مفاد میثاق را تنها به این دلیل که تصمیمی بر اساس ملاحظات مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی گرفته شده و اعمال تحریم‌ها را تجویز کرده است، اجرا نشدنی تلقی کرد» (CESCR, 1998: para.7). کمیته اضافه می‌کند که آن دسته از مقررات منشور که با حقوق بشر مرتبط است - به ویژه مواد ۱، ۵۵ و ۵۶- نسبت به برنامه‌های تحریمی شورای امنیت اجرا می‌شود (CESCR, 1998: para.1).

در اجرای سیاست‌های تحریمی باید بنیادی‌ترین عناصر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمعیت کشور هدف تضمین و رعایت شود. در زمان طراحی برنامه تحریم‌ها، حقوق بشر جمعیت کشور هدف که ممکن است در نتیجه اجرای تحریم‌ها متأثر شوند، باید مورد توجه قرار گیرند تا آثاری منفی بر بهره‌مندی جمعیت این کشور از حقوق بشر و به ویژه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر جای نگذارند (Coomans, 2011: 11). امروزه ملاحظات حقوق بشری باعث تغییر نگرش در اعمال تحریم‌های جامع شده و به جای آنها از تحریم‌های هوشمند و هدفمند استفاده می‌شود که منطبق با آنها کاستن از آثار زیانباری است که در اثر اعمال تحریم‌های جامع، دامن‌گیر جمعیت عادی کشور هدف می‌شود. به بیانی دیگر، عدم تناسب بین تحریم‌های جامع با هدف اصلی مورد نظر طراحان آن - که همان اعمال فشار بر حکومت است - باعث این تغییر شده است.

وجود تحریم علیه یک دولت نمی‌تواند به منزله عذری موجه برای توجیه کوتاهی آن دولت از اجرای تعهدات بین‌المللی ناظر بر تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تلقی شود (جاوید، ۱۳۹۳: ۷). هرگونه قصور یا انفعال دولت هدف در اجرای تعهدات منبث از میثاق به دلیل وجود تحریم‌ها موجب نقض این تعهدات و زمینه‌ساز مسئولیت بین‌المللی دولت مزبور می‌شود، چرا که دولت‌های عضو میثاق موظفند تحت هر شرایطی بکوشند تا استانداردهای حداقلی مدنظر میثاق را محقق سازند. کمیته با اشراف کامل بر این حقیقت اذعان می‌کند که دولت‌هایی که هدف تحریم قرار می‌گیرند، همچنان نسبت به تحقق بخشی از استانداردهای میثاق متعهد هستند و الزامات ناشی از میثاق با وجود تحریم‌ها به حال تعلیق در نمی‌آید (CESCR, 1998: para.10). در رابطه با تحریم‌های شورای امنیت که به موجب فصل هفت اجرا می‌شوند، عذری برای قصور از اجرای حداقل تعهدات بنیادین ناشی از میثاق محسوب نمی‌شوند، زیرا تعهدات ناشی از قطعنامه‌های تحریمی شورای امنیت طبق ماده ۱۰۳ منشور مقدم بر تعهدات قراردادی دیگر است و بین آنها و مقررات میثاق از حیث

اجرائی تعارض نیست. لیکن اگر اجرای این تحریم‌ها آثار زیان باری بر وضعیت معیشتی جمعیت کشور هدف تحمیل کند و آشکارا ناقض حقوق بین‌الملل باشند، دولت‌ها باید به عنوان یک راهکار نهایی از اجرای آنها خودداری کنند مشروط بر اینکه قرائنی قوی وجود داشته باشد دال بر اینکه این اقدامات به جهت ناقض حقوق بین‌الملل بودن، غیرقانونی است (De Wet, 2001: 280). کشور هدف اگر به واسطه این تحریم‌ها نتواند به تعهدات خود عمل کند و این ناتوانی مستند به رژیم تحریمی باشد، می‌تواند به وجود تحریم‌ها به عنوان فورس ماژور استناد و عدم تبعیت از تعهدات بین‌المللی را توجیه سازد.

چالش اصلی بر سر تحریم‌هایی است که یک دولت بطور یک جانبه علیه دولت دیگر اعمال می‌کند. اجرای فراسرزیمینی قوانین ملی با اصول بنیادینی همچون اصل حاکمیت دولت و منع مداخله در امور داخلی کشورها در تعارض قرار دارد. فارغ از مبنای وضع این تحریم‌ها، اگر به واسطه اجرای فراسرزیمینی، قوانین تحریمی حقوق اقتصادی اجتماعی جمعیت ساکن در کشور هدف نقض شود، این دولت به واسطه اقدامات فراسرزیمینی خود مسئول نقض‌های حقوق بشری در کشور هدف می‌شود و این دقیقاً نقطه عکس تعهد به همکاری بین‌المللی جهت مساعدت به تحقق حقوق مندرج در میثاق در سایر کشورها است. دولت‌ها از یکسو متعهد به کمک و همکاری بین‌المللی برای تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سایر کشورها می‌شوند و از طرفی دیگر تعهد سلبی دارند مبنی بر خودداری از اتخاذ اقداماتی که آثار بالقوه زیان بار بر روی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمعیت کشور دیگر دارند.

۲-۴. اشغال نظامی

منظور از اشغال نظامی وضعیتی است که دولت عضو میثاق بخشی از سرزمین دولت عضو دیگر را تحت اشغال خود در می‌آورد. حال مسئله این است که آیا دولت اشغال‌گر قانوناً متعهد به رعایت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمعیت ساکن در سرزمین‌های اشغالی می‌شود یا خیر؟ تردیدی نیست که مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه و به ویژه مقررات کنوانسیون چهارم ژنو درباره حمایت از جمعیت غیرنظامی در زمان جنگ در وضعیت اشغال نظامی قابلیت اجرایی دارند. این مسئله در زمان ارزیابی گزارش دولت اسرائیل در کمیته بررسی شد. سؤال این بود که آیا اسرائیل قانونی متعهد به رعایت الزامات ناشی از میثاق در رابطه با سرزمین‌های اشغالی فلسطینی است یا خیر؟ اسرائیل در گزارش اول خود از ارائه اطلاعاتی درباره وضعیت بهره‌مندی فلسطینیان ساکن در اراضی اشغالی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خودداری کرد و تنها در مورد بهره‌مندی شهروندان اسرائیلی ساکن این اراضی گزارشی ارائه کرد. کمیته معتقد بود که تعهدات

دولت‌های عضو نسبت به کلیه سرزمین‌ها و جمعیت انسانی تحت کنترل مؤثر آنها اعمال می‌شود. کمیته در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که اقدامات گرفته شده توسط اسرائیل در محاصره سرزمین‌های اشغالی به نقض گسترده حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فلسطینیان منجر می‌شود (CESCR, Concluding Observations, 1998: para.17-22).

دولت اسرائیل در گزارش الحاقی سال ۲۰۰۱ خود به صراحت اظهار می‌کند که میثاق نسبت به مناطقی که تحت صلاحیت و حاکمیت این کشور نیست، اجرا نمی‌شود. دولت اسرائیل بین حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه تفکیک قائل می‌شد و معتقد بود که در مورد سرزمین‌های اشغالی فلسطینی فقط مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه، قابل اعمال است (Dennis, 2005: 128) و در امور غیرنظامی تمام مسئولیت‌ها، از جمله در زمینه اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به شورای فلسطینی واگذار می‌شود. لذا دولت اسرائیل نباید در قبال تضمین حقوق مندرج در میثاق در این مناطق مسئول باشد. کمیته در ملاحظات نهائی خود، تفکیک میان حقوق بشر و بشردوستانه را نپذیرفته و اعلام کرد که حتی در طول یک مخاصمه مسلحانه حقوق بنیادین اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید توسط دولت اشغال‌گر رعایت شوند (CESCR, Concluding Observations, 2001: para.12).

کمیته تأکید می‌دارد که تعهدات دولت‌های عضو میثاق نسبت به کلیه سرزمین‌های تحت کنترل مؤثر آنها اعمال می‌شود. در عمل اسرائیل متعهد است که مواردی از قبیل عبور امن کارکنان و پرسنل بهداشتی و پزشکی فلسطینی و بیماران نیازمند خدمات درمانی، ارسال بدون مانع مواد غذایی و دارویی به مناطق تحت محاصره، تردد آزادانه فلسطینیان به محل کار خود، دسترسی آزاد به منابع آبی و زمینی و رفت و آمد امن دانش‌آموزان و معلمان به مدرسه و از مدرسه را در مناطق اشغالی تضمین کند (Dennis, 2005: 130). همچنین کمیته بر تعهد دولت اسرائیل جهت اتخاذ اقدامات فوری به منظور تضمین دسترسی منصفانه کلیه جمعیت ساکن در مناطق اشغالی به منابع آب شیرین و سالم و بهداشتی تأکید می‌کند.

دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود، در قضیه آثار حقوقی ساخت دیوار در اراضی اشغالی فلسطینی، ابتدا مسئله ارتباط میان حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر و قابلیت اجرائی اسناد حقوق بشری در خارج از قلمرو مرزهای ملی را به آن توجه کرد. دیوان مواضع دولت اسرائیل در رابطه با عدم قابلیت اجرایی میثاقین در اراضی اشغالی و قلمرو زمانی این دو حوزه حقوق بین‌الملل را رد و با اشاره به نظریه مشورتی «قانونی بودن تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در مخاصمات مسلحانه» بیان می‌کند که «حمایت‌های میثاق حقوق مدنی

و سیاسی، در زمان جنگ متوقف نمی‌شود، مگر به تبع اجرای ماده ۴ میثاق که به موجب این ماده در زمان وضعیت اضطرار عمومی، برخی از مفاد میثاق می‌تواند موقت، به حال تعلیق درآید. احترام به حق حیات نمی‌تواند به حال تعلیق درآید زیرا حق بر ممنوعیت سلب خودسرانه‌ی حیات افراد، در زمان مخاصمات نیز اجرا می‌شود؛ اما معیار تشخیص اینکه چه چیز به عنوان سلب خودسرانه حیات محسوب می‌شود، باید به موجب قانون خاص قابل اعمال، یعنی حقوقی که در مخاصمات مسلحانه تعیین شود» (ICJ, 1996: para.25).

دیوان، پس از بررسی جامع قلمرو زمانی میثاق حقوق مدنی و سیاسی اظهار کرد که «اگرچه صلاحیت دولت‌ها در اصل سرزمینی است، اما در مواردی این صلاحیت می‌تواند خارج از سرزمین دولت اجرا شود. با لحاظ هدف و موضوع میثاق، به طبع دولت‌های عضو میثاق در این موارد نسبت به رعایت مفاد میثاق ملتزم‌اند» (ICJ, 2004: para.109). میثاق حقوق مدنی و سیاسی در مورد اقدامات انجام شده توسط دولت در اجرای صلاحیتش در خارج از سرزمین خویش اعمال می‌شود (Bedi, 2007: 344).

دیوان همچنین در بررسی میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اعلام کرد: میثاق حقوقی را بدون شک تضمین می‌کند که اساس آن سرزمینی‌اند، لیکن میثاق هم نسبت به سرزمین‌هایی که دولت عضو بر آنها دارای حاکمیت است و هم نسبت به سرزمین‌هایی که این دولت بر آنها صلاحیت سرزمینی خود را اجرا می‌کند، اعمال می‌شود. دیوان اظهار داشت که «سرزمین‌های اشغالی بیش از ۳۷ سال است که تحت صلاحیت اسرائیل قرار دارند. اسرائیل در اجرای اختیارات خود به عنوان قدرت اشغالگر، نسبت به رعایت مفاد میثاق متعهد است» (ICJ, 2004: para.112).

آنچه که درباره اجرای فراسرزمینی میثاق در وضعیت اشغال نظامی اهمیت دارد، وجود کنترل مؤثر دولت اشغالگر بر سرزمین‌های اشغالی و جمعیت ساکن در آن است. لیکن کمیته توضیح نمی‌دهد که معیار «اجرای کنترل مؤثر» به چه معناست و اسرائیل چه تعهداتی در این سرزمین‌ها بر عهده دارد. یافته‌ای که از این استدلال‌های کمیته و دیوان به دست می‌آید این است که تعهدات دولت‌های عضو در رابطه با رعایت و اجرای استانداردهای میثاق حتی در زمان مخاصمات مسلحانه تعلیق نمی‌شود و همچنان قابلیت اجرایی خود را حفظ می‌کنند. حال اگر در طول یک مخاصمه مسلحانه یکی از طرفین مخاصمه که عضو میثاق است، بر قسمتی از سرزمین طرف دیگر تسلط یافته و آن را اشغال می‌کند، در طول اشغال، متعهد به رعایت و اجرای حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در سرزمین‌های اشغالی است؛ بنابراین دولت مزبور می‌بایست حداقل‌های معیشتی و بهداشتی جمعیت تحت کنترل مؤثر خود را در سرزمین‌های اشغالی تأمین و تضمین کند

و به صرف این ادعا که این قسمت جزو سرزمینش نیست، نمی‌تواند از اجرای این تعهدات خودداری کند. در اصول ماستریخت در رابطه با محدوده صلاحیت دولت‌ها اشاره شده که «هر دولت متعهد به رعایت، حمایت و اجرای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در وضعیت‌هایی است که اقتدار یا کنترل مؤثر خود را اعمال می‌کند، خواه چنین کنترلی مطابق با حقوق بین‌الملل یا برخلاف آن اعمال شود» (Maastricht Principles, 2011: Guideline 9(a)). در بند ۱۸ اشاره شده که دولت اشغالگر که کنترل مؤثر خود را بر سرزمینی خارج از قلمرو ملی خود اعمال می‌کند، باید حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمعیت آن سرزمین را رعایت، حمایت و اجرا کند.

۳-۴. تعهد به همکاری و مساعدت بین‌المللی؛ آیا تعهدی الزام‌آور است؟

در کنار بعد حمایتی این تعهدات، ابعاد اجرایی همکاری و مساعدت بین‌المللی نیز از اهمیت برخوردار است. درباره تعهد به همکاری بین‌المللی فی نفسه اختلافی نیست، بلکه مسئله این است که دولت‌ها به لحاظ حقوقی تا چه میزان نسبت به مساعدت برای تحقق حقوق مزبور در سایر کشورها ملتزم می‌شوند. این اختلاف نظر به عمده متأثر از ابهام در مورد ماهیت الزام‌آور بودن تعهد به همکاری و مساعدت بین‌المللی است.

کشورهای توسعه یافته همواره وجود هر گونه تعهد قانونی برای انتقال منابع به کشورهای در حال توسعه را انکار کرده‌اند. در مواردی که این کشورها مساعدت مالی و اقتصادی به کشورهای در حال توسعه ارائه داده‌اند، بیشتر به صورت یک جانبه بوده است (Joseph and Mcbeth, 2010: 6). به اعتقاد آقای پل هانت، گزارش‌گر سابق شورای حقوق بشر سازمان ملل در موضوع حق بر سلامت، اگر تعهد قانونی نبود که مسئولیت حقوق بشری، همکاری و مساعدت بین‌المللی را تأیید و حمایت کند، در آن صورت اساس همکاری و مساعدت بین‌المللی مبتنی بر کمک‌های داوطلبانه و اختیاری می‌شود (Hunt, 2008: para.133). کمیته معتقد است که دولت‌های عضو که به لحاظ اقتصادی توسعه یافته‌اند، متعهد می‌شوند که به دولت‌های عضو در حال توسعه، جهت تحقق این حقوق مساعدت کنند. کمیته تأکید می‌کند که این تعهد متوجه تمام دولت‌های عضو است که از امکانات لازم برای مساعدت به کشورهای در حال توسعه، درباره این آستانه حداقلی بین‌المللی برخوردارند (CESCR, 2001: para.17). در حقیقت کمیته تعهد به همکاری بین‌المللی را یک تعهد الزام‌آور و قانونی برای همه کشورها تفسیر می‌کند. به عنوان نمونه، کمیته در ارتباط با اجرای الزامات ناشی از ماده ۱۲ میثاق اعلام می‌کند که کشورهای عضو باید بهره‌مندی از حق سلامت را در سایر کشورها محترم شمرده و در صورتی که بتوانند از طرق سیاسی و حقوقی منطبق با منشور

ملل متحد و حقوق بین‌الملل قابل اجرا، بر طرفین ثالث (بازیگران غیردولتی تحت صلاحیت خود که در خارج از کشور فعالیت می‌کنند) اعمال نفوذ کرده و آنها را تحت نظارت قانونی خود درآوردند، باید با اتخاذ اقدامات قانونی مقتضی آنها را از نقض این حق در کشورهای محل فعالیت بازدارند. کمیته از دولت‌های عضو می‌خواهد که با توجه به میزان منابع موجود و تحت اختیار خود، دسترسی به امکانات و خدمات بهداشتی و مراقبت‌های اولیه درمانی ضروری را در سایر کشورها تسهیل کنند و در جایی که ممکن است کمک‌های ضروری را ارائه دهند (CESCR, 2000: para.39).

کمیته در جریان بررسی گزارش‌های دولت‌های عضو، به تحقیق درباره درصد تولید ناخالص ملی^۱ که کشورهای عضو توسعه یافته به همکاری بین‌المللی و مساعدت توسعه‌ای خارجی^۲ اختصاص می‌دهند، پرداخته است. در کنفرانس بین‌المللی تأمین مالی برای توسعه در سال ۲۰۰۲ که به همت سازمان ملل در مونتری تشکیل شد، کشورهای توسعه یافته شرکت کننده، پذیرفتند که سالانه ۰/۷ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به کمک‌های خارجی برای توسعه یافتگی کشورهای درحال توسعه اختصاص دهند. پیش از آن و تا سال ۲۰۰۰، تنها پنج کشور به این هدف "سه‌هفت درصدی از تولید ناخالص داخلی" رسیده بودند.^۳ جالب این‌جاست که سهم اغلب کشورهای توسعه یافته و به ویژه کشورهای «گروه هشت» بسیار پایین‌تر از هدف ۰/۷ بوده و به طور میانگین در حدود ۰/۲۲ درصد بود.^۴ به عنوان مثال کمیته در ملاحظات نهائی خود پیرامون گزارش کشور استرالیا بیان کرد که در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ تنها ۰/۳۲ درصد از درآمد ناخالص ملی^۵ خود را به کمک‌های خارجی برای توسعه، اختصاص داده است (CESCR, 2009: para.12). در سال ۲۰۰۷ تنها کشورهایی که به معیار ۰/۷ درصد از درآمد ناخالص ملی رسیدند یا از آن فراتر رفتند، شامل دانمارک، لوکزامبورگ، هلند، نروژ و سوئد بودند. علیرغم این رویه، کمیته به دولت‌های عضو توسعه یافته توصیه می‌کند که درصد کمک‌های خارجی توسعه‌ای خود را از محل تولید ناخالص ملی افزایش دهند تا به سطح هدف ۰/۷ درصدی توصیه شده توسط سازمان ملل نزدیکتر

1. Gross National Product (GNP).

2. Overseas Development Assistance (ODA).

۳. این پنج کشور عبارت بودند از دانمارک با ۱/۰۶ درصد، هلند با ۰/۸۲، سوئد با ۰/۸۱، نروژ با ۰/۸ و لوکزامبورگ با ۰/۷ درصد.

See: Organization of Economic Cooperation and Development, OECD Press Release, 20 April 2001.

۴. از جمله این کشورها می‌توان به این موارد اشاره کرد: بلژیک (۰/۳۶ درصد)، سوئیس (۰/۳۴ درصد)، فرانسه (۰/۳۳ درصد)، فنلاند و بریتانیا (۰/۳۱ درصد)، ایرلند (۰/۳ درصد)، ژاپن، آلمان و استرالیا (۰/۲۷ درصد)، نیوزیلند و پرتغال (۰/۲۶ درصد)، کانادا و اتریش (۰/۲۵ درصد)، اسپانیا (۰/۲۴ درصد)، یونان (۰/۱۹ درصد)، ایتالیا (۰/۱۳ درصد) و ایالات متحده آمریکا (۰/۱ درصد)؛

See: OECD Press Release, 20 April 2001; UN Wire, 'World Bank Head Blasts Rich Nations For Record on Aid', 5 May 2004.

5. Gross National Income (GNI).

شوند (CESCR, Concluding Observations: Belgium, 2000: para.16).

در حقیقت سازمان ملل به کشورهای ثروتمند توصیه می‌کند تا بخشی از درآمد ناخالص ملی خود را به کمک‌های خارجی برای توسعه اختصاص دهند؛ اما مشکل اینجاست که این دولت‌ها به لحاظ حقوقی، خود را ملزم به ارائه این کمک‌ها نمی‌دانند. از یکسو میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی به عنوان یک معاهده حقوق بشری هر چند که الزام آور است، اما تعهد مندرج در بند ۱ ماده دوم آن به عنوان یک الزام قانونی نیامده است. از سوی دیگر، در حقوق بین‌الملل عرفی نیز قاعده‌ای نیست که بتواند برای الزام کشورهای توسعه‌یافته، مبنای قانونی ارائه دهد تا کمک و همکاری بین‌المللی، برای تحقق حقوق اقتصادی و اجتماعی در کشورهای بی‌بضاعت را فراهم کند. تعهد به همکاری بین‌المللی که در میثاق به عنوان ساز و کاری تکمیلی، جهت ارتقاء ظرفیت‌های فنی و اقتصادی دولت‌ها مطرح می‌شود، بیشتر به یک توصیه می‌ماند تا تعهدی قانونی. مشخص نیست که اگر دولت عضو با وجود برخورداری از امکانات لازم، نسبت به انجام این تعهد و همکاری و اعطای کمک به دولت‌های عضو فاقد منابع مکفی بی‌توجهی نشان دهد، چه مسئولیتی متوجه او می‌شود. بحث تعهد به همکاری بین‌المللی در میثاق بیشتر در کشاکش آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی گرفتار شده است. رویکردی که در میثاق اتخاذ شده و بر منطق همکاری و مشارکت در روابط بین‌المللی استوار است، آرمانی بوده که با واقعیات جامعه بین‌المللی فاصله بسیار دارد. شاهد زنده این مدعا نیز میزان استقبال کشورهای توسعه‌یافته از توصیه سازمان ملل برای اختصاص سهم ۰/۷ درصدی از تولید ناخالص ملی به کمک‌های مالی خارجی است. تعداد کشورهایی که این توصیه را اجابت کرده‌اند، از انگلستان یک دست هم فراتر نمی‌رود و این در حالی است که اغلب کشورهای عضو میثاق در گروه کشورهای در حال توسعه و کمتر توسعه یافته قرار دارند و برای طی روند توسعه‌یافتگی و تحقق بالاترین استانداردهای پیش‌بینی شده در میثاق، نیازمند دریافت کمک‌های حاصل از توسعه همکاری و مساعدت بین‌المللی‌اند.

مشکل اصلی دیگر درباره تعهد به همکاری بین‌المللی، فقدان ضمانت اجرایی است. به عنوان مثال اگر در یک کشور، بیماری عفونی و واگیردار شیوع پیدا کند و سلامتی شهروندان آن کشور را به مخاطره بیندازد و خود این کشور از قابلیت‌های فنی و تخصصی و اقتصادی کافی برای مقابله و کنترل بیماری برخوردار نباشد و از سایر کشورها درخواست کمک کند، آیا می‌توان دولت‌هایی را که با وجود امکانات کافی به درخواست این کشور پاسخ منفی می‌دهند، به جهت نقض حق حیات و حق بر سلامت شهروندان آن کشور مسئول دانست؟ اگر

بپذیریم که تعهد به همکاری بین‌المللی از خصلت آمره برخوردار است، بدون شک مسئولیت این دولت‌ها توجیه می‌شود. لیکن با توجه به اینکه نه در میثاق و نه در تفاسیر کمیته به خصلت آمره بودن تعهد به همکاری بین‌المللی اشاره نشده است و از طرفی در رویه دولت‌ها نیز در این مورد اختلاف نظر وجود دارد، لذا نمی‌توان از تعهد آمره و مطلق برای همکاری بین‌المللی سخن گفت. در این موارد اگر بخواهیم دولت‌های خارجی را به جهت امتناع از انجام همکاری و ارائه کمک و مساعدت به کشور نیازمند برخلاف تعهد مندرج در بند ۱ ماده دوم میثاق، مسئول نقض حقوق اقتصادی و اجتماعی شهروندان کشور متقاضی بدانیم، باید در هر مورد به طور خاص ثابت شود که نقض این حقوق ناشی از فقدان منابع و امکانات فنی و تخصصی بوده و دولت ملی در حد توان خود می‌کوشد تا پیرو ماده ۲ میثاق از مجرای همکاری و مساعدت‌های بین‌المللی منابع و امکانات لازم را فراهم کند اما دولت‌های عضو توانمند برخلاف تعهدات خود در میثاق از همکاری و ارائه مساعدت به این دولت خودداری کرده‌اند و در نتیجه قصور و کوتاهی آنها حقوق اقتصادی اجتماعی شهروندان این کشور تضییع می‌شود. با این حال، چون ماهیت الزامی بودن تعهد به همکاری بین‌المللی محل اختلاف است، لذا نمی‌توان با اطمینان از این مسئولیت سخن گفت.

۴-۴. ارزیابی میزان متابعت دولت‌ها از تعهدات فراسرزیمینی

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که با چه معیاری می‌توان رعایت تعهدات حقوق بشری فراسرزیمینی توسط دولت‌ها را احراز کرد؟ در اصول ماستریخت در رابطه با احراز عدم رعایت تعهدات حقوق بشری فراسرزیمینی در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رهنمودهایی آمده است. طبق این اصول، نقض حقوق اقتصادی اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که یک دولت با فعل‌ها یا ترک فعل‌های خود، سیاست یا رویه‌ای را دنبال می‌کند که عامدانه تعهدات ناشی از میثاق را نقض می‌کند یا از محقق ساختن استانداردهای مدنظر میثاق کوتاهی می‌ورزد (Maastricht Principles, 2011: Guideline 11). در این اصول تصریح شده که نقض‌ها به دولتی منتسب است که در چارچوب صلاحیت آن اتفاق می‌افتند (Maastricht Principles, 2011: Guideline 16). لفظ «دولت» در اینجا نه تنها شامل دولت سرزمینی است، بلکه شامل دولتی نیز است که صلاحیت‌های دولت ملی را نسبت به شرکت‌های فراملی فعال در خارج به اجرا می‌گذارد (Coomans, 2011: 33)؛ بنابراین در وضعیت اشغال نظامی، دولتی که بر سرزمین اشغالی کنترل مؤثر دارد، در قبال نقض‌های حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مسئول است. این قبیل نقض‌ها به منزله نقض تعهد به حمایت فراسرزیمینی به شمار می‌آیند. به واقع اگر به

نمونه‌هایی از جمله حمایت یک دولت از اقدامات طرفین ثالث (مانند شرکت‌های فراملی) که در تعارض با حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی قرار دارند، یا کوتاهی دولت از نظارت و کنترل بر فعالیت‌های افراد و گروه‌ها جهت ممانعت آنها از نقض حقوق مزبور که در اصول ماستریخت پیش‌بینی شده‌اند و دارای ابعاد فراسرزمینی‌ست، توجه کنیم، نقض این تعهدات فراسرزمینی جنبه عینی‌تر به خود می‌گیرد. این کوتاهی از یکسو به نقض شدن تعهدات فراسرزمینی دولت‌ها برای حمایت از حقوق مزبور منتج می‌شود و از سوی دیگر، زمینه طرح مسئولیت بین‌المللی دولت خاطی را فراهم می‌کند. در حقیقت دولت‌ها نمی‌توانند نسبت به وضعیت حقوق بشر در سایر کشورها بی‌تفاوت باشند، بلکه حمایت جهان‌شمول از حقوق بنیادین بشری و ماهیت عام‌الشمول بودن تعهدات ناشی از آن دولت‌ها را ملزم می‌سازد تا اقدامات لازم را جهت رعایت و اجرا و تضمین اجرای حقوق بشر در سرزمین خود و نیز در مناطق تحت صلاحیت و کنترل مؤثر خویش اتخاذ کنند و از سویی با رعایت اصول و موازین بنیادین حقوق بین‌الملل همچون اصل منع مداخله در امور داخلی سایر دولت‌ها، اصل منع توسل به زور و اصل حاکمیت و برابری کشورها از اجرا و تحقق حقوق بشر در سایر کشورها حمایت نمایند.

دولت‌ها باید در مواردی که موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه یا چندجانبه‌ای را با سایر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و یا شرکت‌ها و مؤسسات تجاری فراملی منعقد و از رهگذر آنها تعهداتی را عهده‌دار می‌شوند، باید مراقبت‌های مقتضی را به عمل آورده و تعهدات بین‌المللی خود در رابطه با حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مدنظر قرار دهند تا از هرگونه تعارض میان این تعهدات با سایر تعهدات پذیرفته شده به موجب موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه و چندجانبه دیگر جلوگیری شود. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این انتظار را از دولت‌های عضو دارد که در انعقاد این قبیل موافقت‌نامه‌ها تعهدات بین‌المللی ناشی از میثاق را لحاظ کرده و از پذیرش موافقت‌نامه‌هایی که ممکن است با اجرای این تعهدات در تعارض بوده و تحقق و بهره‌مندی از حقوق مزبور را مختل سازند، خودداری کند (CESCR, 2002: para.44). به نظر می‌رسد کمیته می‌خواهد نوعی تقدم و تأخر بین این دو دسته از تعهدات برقرار سازد. با وجود این هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که بر بی‌اعتباری موافقت‌نامه‌هایی دلالت کند که با مفاد میثاق در تعارض هستند. به واقع میثاق حاوی هیچ نوع مقررهای نیست که دائر بر تقدم تعهدات ناشی از آن بر سایر موافقت‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه دیگر باشد. دولت‌ها با پذیرش میثاق متعهد شده‌اند که در جهت تحقق تدریجی

حقوق مندرج در آن با تمام امکانات و منابع خود بکوشند و در این راه از همکاری‌ها و مساعدت‌های بین‌المللی سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نیز بهره‌جویند. از این رو انعقاد موافقت‌نامه‌هایی که متضمن تعهداتی مغایر با تعهدات ناشی از میثاق است، به منزله نادیده انگاشتن تعهدات میثاق و نقض آنها است. در اصول ماستریخت نیز به صراحت اشاره شده است که کوتاهی دولت‌ها نسبت به رعایت تعهدات حقوقی بین‌المللی در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در موافقت‌نامه‌های خود با دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سایر بازیگران به منزله نقض این حقوق است (Maastricht Principles, 2011, Guideline 15(j)).

جنبه دیگری که در رابطه با ارزیابی میزان متابعت دولت‌ها از تعهدات فراسرزمینی در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل بحث است، مسئله تفکیک میان ناتوانی^۱ دولت خارجی از اجابت تعهدات فراسرزمینی اش و عدم تمایل^۲ به ایفاء این تعهدات است. این تفکیک در مورد اجرای تعهدات داخلی دولت‌های عضو میثاق به کار می‌رود، اما می‌توان از رهگذر قیاس این تفکیک را نسبت به اجرای تعهدات فراسرزمینی ناشی از میثاق نیز تعمیم داد. سؤال این است که چگونه می‌توان ناتوانی و عدم تمایل به اجرای تعهدات فراسرزمینی را مورد ارزیابی و تشخیص قرار داد؟ به نظر می‌رسد معیار عام و کلی وجود ندارد که نسبت به هر وضعیت خاص قابل اعمال باشد و با استناد به آن بتوان عدم تمایل یا ناتوانی یک دولت را در متابعت از تعهدات فراسرزمینی ناشی از میثاق احراز کرد. با وجود این، از روی برخی قرائن و شواهد می‌توان ناتوانی یا عدم تمایل یک دولت در اجرای این تعهدات را تشخیص داد. به عنوان مثال: می‌توان کشوری فقیر را در نظر گرفت که فاقد امکانات و منابع مالی لازم برای اجرای تعهدات ناشی از میثاق و تحقق استانداردهای مورد نظر آن در سرزمین خود است. حال چگونه می‌توان از این دولت انتظار داشت که در چارچوب اجرای تعهدات فراسرزمینی، به تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سایر کشورها کمک کند. در این شرایط، ناتوانی این دولت از انجام این تعهدات آشکار است. نمی‌توان از چنین دولت‌هایی انتظار انجام تعهداتی را داشت که از عهده آنها خارج است. لذا مسئولیتی هم از باب عدم رعایت تعهدات فراسرزمینی ناشی از میثاق متوجه آنها نیست.

اما در رابطه با احراز عدم تمایل یک دولت نسبت به اجابت تعهدات فراسرزمینی در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان به موضوع تحریم‌ها اشاره کرد. در مطالب فوق‌الذکر گفته شد که دولت‌ها نباید با اتخاذ اقدامات در نظام داخلی خود همچون طراحی برنامه‌های تحریم اقتصادی علیه سایر کشورها تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را

1. Inability.
2. Unwillingness.

در آن کشورها با مانع مواجه سازند. در حقوق بین‌الملل این تعهد کلی برای دولت‌ها قابل تصور است که نباید در داخل کشور خود به گونه‌ای عمل کنند که باعث نقض حقوق بشر در سایر کشورها شوند؛ اما وقتی یک دولت با تصویب قانون تحریم در حقوق داخلی خود محدودیت‌ها یا ممنوعیت‌هایی را بر واردات مواد غذایی و داروئی، تجهیزات پزشکی و درمانی، امور مالی، پولی و بانکی یک کشور اعمال می‌کند، در حقیقت دسترسی اقتصادی و فیزیکی به مواد غذایی ضروری و داروهای حیاتی و امکانات درمانی و پزشکی را به مخاطره می‌اندازد. بدون شک این اوضاع و احوال مبین عدم تمایل یا بی‌تفاوتی دولت تحریم‌کننده نسبت به وضعیت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشور هدف است. این عدم متابعت از تعهدات فراسرزمینی در حوزه حقوق مزبور با هیچ عذری قابل توجیه نیست و نقض میثاق به واسطه این اقدامات تحریمی در این وضعیت امری واضح و بدیهی است.

تفکیک بین دو حالت «ناتوانی» و «عدم تمایل» یک دولت برای متابعت از تعهدات فراسرزمینی در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آثار حقوقی بین‌المللی مهمی در بر دارد. اگر دولت از اجرای این تعهدات ناتوان باشد، مسئولیتی از بابت عدم اجرا متوجه او نخواهد بود، زیرا ناتوانی دولت در این وضعیت به مثابه حالت اضطراری محسوب می‌شود که اجرای تعهدات بین‌المللی دولت ذیربط را غیرممکن می‌سازد. از این رو، در شرایطی که دولت به دلیل فقدان یا کمبود منابع مالی ناتوان از اجابت تعهدات بین‌المللی خود است، در نتیجه مسئولیتی هم متوجه این دولت نمی‌باشد. در حقیقت، این دولت باید ثابت کند که حداکثر تلاش خود را برای اجرای تعهدات فراسرزمینی به عمل آورده است، ولی به دلیل ضعف منابع، توان کافی برای اجرای این تعهدات را نداشته است.

در مقابل، عدم اجرای این تعهدات به دلیل فعل‌ها و ترک فعل‌های عامدانه دولت و کوتاهی او در برآورده ساختن تعهدات مزبور، به معنای عدم تمایل دولت برای اجرای تعهدات فراسرزمینی ناشی از میثاق به حساب می‌آید. به بیانی بهتر، اگر دولت با وجود برخورداری از امکانات و منابع کافی از اجرای تعهدات خود سرباز زند، این خودداری او به منزله نقض آشکار میثاق بوده و باعث مسئولیت بین‌المللی این دولت خواهد شد.

هرچند به لحاظ نظری این یافته کاملاً صحیح و بدون ایراد است، ولی مشکل اصلی بر سر ضعف‌های ساختاری و نبود سازوکاری مؤثر جهت اجرای این مسئولیت است. به عبارت دیگر، هیچ تضمینی وجود ندارد کشورهایی که از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های کافی برای کمک به کشورهای ضعیف برخوردار هستند، حتماً این کمک‌ها را ارائه دهند.

۵. نتیجه‌گیری

بند ۱ ماده دوم میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متضمن تعهد به همکاری بین‌المللی و ارائه کمک بین‌المللی است. این همکاری بر وجود تعهدات فراسرزیمینی دلالت دارد. از یکسو دولت‌ها موظفند در اقدامات و تصمیم‌گیری‌های خود در سطح داخلی نسبت به آثار فرامرزی و منفی آنها توجه داشته و مراقبت‌های لازم را به عمل آورند تا این اقدامات تأثیری بر بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشورهای دیگر نداشته باشند و از سوی دیگر، هرگاه کشوری برای اجرای موازین مقرر در میثاق نیازمند منابع و امکانات مالی باشد و در چارچوب تعهد مندرج در بند ۱ ماده دوم از سایر دولت‌های عضو درخواست کمک کند، اعضایی که از توان کافی برخوردارند متعهد به کمک هستند؛ اما اگر پاسخ مثبت به این درخواست داده نشود یا کشورهای ثروتمند از ارائه کمک خودداری کنند، مسئولیت آنها به چه ترتیب است؟ مهمترین مسئله‌ای که می‌تواند اجرای این تعهد فراسرزیمینی را با مشکل مواجه سازد، ضعف سازوکارهای تحمیل مسئولیت نسبت به موارد نقض این تعهد است. در واقع مشکل اصلی این است که محتوای این تعهد به صورت یک تعهد قوام یافته و الزام‌آور از سوی کشورها مورد شناسائی قرار نگرفته است. آنچه که از مفهوم تعهد به همکاری و مساعدت بین‌المللی مندرج در بند یک ماده دو میثاق به ذهن متبادر می‌شود، نوعی توصیه و ارشاد نسبت به کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند است که نسبت به وضعیت تحقق و بهره‌مندی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سایر کشورها بی‌تفاوت نباشند.

چالش اصلی در این بین، تلقی این تعهد به مثابه یک "تعهد قانونی الزام‌آور" یا تلقی آن به عنوان یک "توصیه" است. بین کشورهای نیازمند دریافت کمک‌های مالی خارجی و کشورهای کمک‌دهنده درباره ماهیت الزامی بودن این تعهد اختلاف نظر وجود دارد. کشورهای نیازمند کمک‌های مالی خارجی معتقدند که این تعهد یک تعهد قانونی الزام‌آور است و کشورهای ثروتمند فارغ از وجود هرگونه تعهد قانونی، معتقد هستند که ارائه این کمک‌ها در هر حالت جنبه اختیاری و داوطلبانه دارد. این کشورها همسو با تعهدات فراسرزیمینی در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به سایر کشورها کمک می‌کنند، لیکن به وجود چنین تعهدی اذعان نمی‌کنند، چرا که پذیرش این تعهد الزامات قانونی برای این کشورها در پی دارد. عدم پذیرش صریح این تعهدات می‌تواند آثاری را به همراه داشته باشد؛ نخست اینکه آن دسته از کمک‌های خارجی برای توسعه که نه بر اساس یک تعهد فراسرزیمینی، بلکه بطور یک جانبه از سوی کشورهای کمک‌دهنده اعطاء می‌شوند، رابطه‌ای مبتنی بر حق و تکلیف میان طرفین ایجاد

نمی‌کنند و این رابطه بر مبنای حسن نیت طرف کمک‌دهنده استوار است. دوم، کمک‌های خارجی برای توسعه که داوطلبانه هستند، قابل اعتماد نیستند، چرا که میزان منابع مالی که توسط کشورهای توسعه یافته به کمک‌های خارجی برای توسعه اختصاص دارد، ثابت نیست. به این ترتیب برنامه‌های توسعه و ارتقاء بهداشت عمومی در کشورهای کم درآمد مبتنی بر این فرضیه است که تأمین منابع مالی لازم برای جبران هزینه‌ها نباید متکی به کمک‌های خارجی باشد. پذیرفتن تعهدات فراسرزمینی می‌تواند حاکمیت کل کشورها را متأثر سازد. به عنوان مثال در صورت پذیرش این تعهدات، کشورهای ثروتمند دیگر نمی‌توانند خودشان رأساً در مورد اینکه چه میزان کمک و برای کدام کشورها باید ارائه دهند، تصمیم بگیرند، بلکه همواره باید از موازین بین‌المللی در این زمینه تبعیت کنند.



منابع

الف) فارسی

کتاب

- شایگان، فریده، (۱۳۸۰)، *شورای امنیت سازمان ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی*، چاپ اول، بهار، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

مقاله‌ها

- جاوید، احسان، (۱۳۹۳)، «مشروعیت اعمال تحریم‌های اقتصادی یکجانبه در حقوق بین‌الملل با تأکید بر تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران»، همایش ایران و چالش‌های حقوقی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، زمستان.

- زمانی، سید قاسم و مظاهری، جمشید، (۱۳۹۰)، «تحریم‌های هوشمند شورای امنیت در پرتو قطعنامه ۱۹۲۹: حفظ یا تهدید صلح؟»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال ۲۸، شماره ۴۴.

- ضیایی، سید یاسر، (۱۳۹۰)، «امبانی نظری صلاحیت فراسرزیمینی دولت از منظر حقوق بین‌الملل عمومی»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۷۵، زمستان، شماره ۷۶.

ب) انگلیسی

Books

-Bedi, Shiv R. S, (2007), *The Development of Human Rights Law by the Judges of the International Court of Justice*, Oxford – Portland Oregon, Hart Publishing.

-De Schutter, Olivier, (2010), *International Human Rights Law; Cases, Materials, Commentary*, Cambridge University Press.

-Joseph, Sara & McBeth, Adam, (ed.), (2010), *Research Handbook on International Human Rights Law*, Edward Elgar, Northampton, USA.

-Messen, Karl M, (1992), *International Law of Export Control*, London, Martinus Nijhoff.

-Shaw, Malcolm N, (2008), *International Law*, 6th ed. Cambridge, Cambridge University Press.

-Simma, Bruno (ed.), (1994), *The Charter of the United Nations-A Commentary*, Oxford, Oxford University Press.

Articles

-Coomans, Fons, (2011), "The Extraterritorial Scope of the International

Covenant on Economic, Social and Cultural Rights in the Work of the UN Committee on Economic, Social and Cultural Rights”, *Human Rights Law Review*, Vol. 11, No.1.

-Dennis, Michael J, (2005), “Application of Human Rights Treaties Extraterritorially in Times of Armed Conflict and Military Occupation”, *American Journal of International Law* (AJIL), Vol. 99, No.1.

-De Wet, (2001), ”Human Rights Limitations to Economic Enforcement Measures under Article 41 of the UN Charter and Iraqi Sanctions Regime”, *Leiden Journal of International Law*, Vol. 14, No. 277.

Documents

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (1989), General Comment 1: Reporting by States Parties, UN Doc E/1989/22, Annex III.

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (1990), General Comment No 3: The nature of States parties obligations (Art 2(1)), UN Doc E/1991/23.

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (1997), Initial Report submitted by Israel under Articles 16 and 17 ICESCR, E/1990/5/Add.39.

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (1997), General Comment No 8: the Relationship between Economic Sanctions and Respect for Economic and Social Rights, E/C.12/1997/8.

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (1998), Concluding Observations Regarding Israel’s Initial Report, UN Doc E/C.12/1/Add.27.

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (2000), Concluding Observations: Belgium, UN Doc E/C.12/1/Add.54.

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (2000), Concluding Observations: Finland, UN Doc E/C.12/1/Add.52.

- Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (2001), Concluding Observations on the Additional Information Submitted by Israel, E/C.12/1/Add.69.

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (2001), Poverty and the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, UN Doc. E/C.12/2001/10.

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (2001), Concluding Observations on the Additional Information Submitted by Israel, E/C.12/1/Add.69.

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (2002), General Comment Number 15: Right to Water.

-Committee of Economic, Social and Cultural Rights, (2009), Concluding Observations: Australia, UN Doc. E/C.12/AU/CO/4.

-Hunt, Paul, (2004), Report of the Special Rapporteur: The Right of Everyone to the Enjoyment of the Highest Attainable Standard of Physical and Mental Health, Addendum: Mission to the WTO, UN Doc. E/CN.4/2004/49/Add.1.

-Hunt, Paul, (2008), Report of the Special Rapporteur on the Right of Everyone to the Enjoyment of the Highest Attainable Standard of Physical and Mental Health, Addendum: Missions to the World Bank and the International Monetary Fund in Washington DC and Uganda, UN Doc A/HRC/7/11/Add.2.

-Maastricht Principles on Extraterritorial Obligations of States in the Area of Economic, Social and Cultural Rights, 2011.

-Organization of Economic Cooperation and Development, OECD Press Release, 20 April 2001.

-UN Wire, (2004), 'World Bank Head Blasts Rich Nations for Record on Aid', 5 May.

-Working Paper for the Commission on Human Rights Sub-Commission on the Promotion and Protection of Human Rights, (2000), 'The Adverse Consequences of Economic Sanctions on the Enjoyment of Human Rights', E/CN.4/Sub.2/2000/3.

Judgments and Judicial Reports

-European Court of Human Rights, (1992), Drozd and Janousek v France and Spain.

-European Court of Human Rights, (1995), Loizidou v Turkey, (Preliminary Objections).

-International Court of Justice, (1970), Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South -West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276, ICJ Reports, ('Namibia Opinion').

-International Court of Justice, (1996), Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons in Armed Conflicts, Advisory Opinion, ICJ Report.

-International Court of Justice, (2004), Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Reports of

Judgments, Advisory Opinions and Orders, advisory opinion.

-International Court of Justice, (2006), Armed Activities on the Territory of the Congo, Democratic Republic of the Congo v. Uganda, Merits.

-UN Human Rights Committee, (1981), Lopez Burgos v Uruguay, Communication No 052/1979, UN Doc. CCPR/C/OP/1, 29 July.

